

بارالها سلام می‌دهم بی‌قرارترین گل‌ها را به نسیم وحی بی‌تاب‌ترین شاخه‌ها را به تفسیر باد الهی حالا که دست‌هایم قد کشیده‌اند قاب پنجره‌های نیاز را... حالا که ریشه دوانده‌ام تا چشمه‌های اجابت... اگر چه دیر، اگر چه دور... خاموش نکن چراغ امید آویخته بر راهت را... خدای من! نگاه نکن به سایه‌ام که تا افق قد کشیده است، من هر چه باشم و به هر ارتفاع که رسیده باشم... بی‌آفتاب تو تاریکم...

باز هم از قرار هشتم وزارت ولادت قرار ساعت هشت



قصه‌های شاهنامه به روایت «هشت» / قسمت سوم

جمشید مغرور و ضحاک ماردوش

پیش‌واپیک در همین شماره



مهرنگار

ماجرای ضحاک

اما در آن زمان در سرزمینی که در همسایگی ایران قرار داشت پادشاهی به نام «مرداس» حکومت می‌کرد که او هم پادشاه بدی نبود و در سرزمینش با عدالت رفتار می‌کرد. او پسری داشت که خیلی ناخلف بود و هرچقدر پدرش او را نصیحت می‌کرد فایده‌ای نداشت. اسمش «ضحاک» بود. شیطان مدام پیش گوش ضحاک ورد می‌خواند که پدرش را بکشد و جای او بنشیند. اول او مخالفت کرد و گفت این درست نیست، اما شیطان به او گفت تو خیلی ترسو هستی و اگر جاه و جلال می‌خواهی باید پدرت را بکشی.

ضحاک و پیروی از ابلیس

چشم‌تان روز بد نبیند، این پسر ناخلف بالاخره به حرف ابلیس گوش داد. پدرش شب‌ها به باغی می‌رفت که چراغ نداشت. او هم سر راه پدرش گودالی کند و آن را با خار و خاشاک پوشاند، وقتی مرداس داشت به باغ می‌رفت داخل چاه افتاد و مرد. این گونه شد که ضحاک پادشاه شد.

اما در آن زمان در سرزمینی که در همسایگی ایران قرار داشت پادشاهی به نام «مرداس» حکومت می‌کرد که او هم پادشاه بدی نبود و در سرزمینش با عدالت رفتار می‌کرد. او پسری داشت که خیلی ناخلف بود و هرچقدر پدرش او را نصیحت می‌کرد فایده‌ای نداشت. اسمش «ضحاک» بود. شیطان مدام پیش گوش ضحاک ورد می‌خواند که پدرش را بکشد و جای او بنشیند.



ماجرای مارهای دوش ضحاک

ضحاک که ذاتش بدجنس بود از وقتی روی کار آمد همه ملت را از خودش ترسانند. او عاشق غذاهای خوشمزه بود و مدام آشپزهایش را عوض می‌کرد. تا اینکه یک بار ابلیس خودش را به شکل آشپز جوانی درآورد و شروع به پختن غذاهای خوشمزه برای ضحاک کرد. ضحاک که از غذاهای او خیلی خوشش آمده بود دستور داد آشپز را احضار کنند تا از او تشکر کند. ابلیس که از قبل نقشه‌اش را طراحی کرده بود به ضحاک گفت به جای تشکر از شما فقط درخواستی دارم و آن هم اینکه اجازه بدهید شانه‌های شما را ببوسم. ضحاک هم اجازه داد، اما وقتی ابلیس شانه‌های او را بوسید در یک لحظه دو مار خشمگین از شانه‌های ضحاک بیرون آمدند و آشپز هم در یک چشم به هم زدنی غیب شد. حالا این مارها برای ضحاک شده بودند دردسر. یعنی هم دردسر و هم سردرد. او مدام سردردهای وحشتناک می‌گرفت و صدای داد و فریادش به آسمان بلند می‌شد تا اینکه دوباره شیطان به شکل پزشک خودش را درآورد و پیش ضحاک رفت و به او گفت دواي درد سردردهایت این است که ایرانیانی را که در همسایگی‌ات زندگی می‌کنند بکشی و مغزشان را به مارها بدهی تا آرام بگیرند. تا وقتی آنها از مغز سر ایرانی‌ها بخورند تو سردرد نخواهی گرفت. تا اینجا ماجرا را داشته باشی تا در قسمت بعد ادامه داستان ضحاک و جمشید را برایتان تعریف کنیم.



در آن زمان جمشید که هوش و عقلش کمی بیشتر از بقیه بود و نیاز پنجاه سال طول بشر که تازه چیزیک شبیه به شمشیر اختراع کند. مردم را به چند گروه تقسیم کرد. گروهی را که معروف به «کاتوزیان» بودند از بین بزرگان آن زمان انتخاب کرد و کوه درست کرد و آنها را به آنجا فرستاد. این گروه از مردم کارشان پرستش بود. گروه دیگری که «نیساریان» بودند سپاهیان را تشکیل می‌دادند، آنها افراد جنگاوری بودند. گروه دیگر همان کشاورزان خودمان بودند که به آنها «سودی» می‌گفتند و کارشان کشت و کار بود. گروه چهارم «هنوخشی» می‌گفتند. حالا جایی نگوئید معلوم نیست چرا چنین اسم سختی برای آنها انتخاب کرده بودند. آنها همان دانشمندان و متفکران بودند.



ضحاک که ذاتش بدجنس بود از وقتی روی کار آمد همه ملت را از خودش ترسانند. او عاشق غذاهای خوشمزه بود و مدام آشپزهایش را عوض می‌کرد. تا اینکه یک بار ابلیس خودش را به شکل آشپز جوانی درآورد و شروع به پختن غذاهای خوشمزه برای ضحاک کرد. ضحاک که از غذاهای او خیلی خوشش آمده بود دستور داد آشپز را احضار کنند تا از او تشکر کند.



ملیحه محمودخواه | داستان مان تا آنجا رسید که شاه «تهمورث» که می‌توانست حیوانات وحشی را اهلی کند روی تخت پادشاهی نشست و سال‌ها هم حکومت کرد و بعدش هم مرد. بعد از او پسرش «جمشید» به پادشاهی رسید. جمشید پادشاه عادل بود و کارهای زیادی هم در آن زمان انجام داد. در زمان او بود که ابزار جنگی ساخته شد. اینکه می‌گوئیم ابزار جنگی منظورمان تانک، تفنگ و توپ نیست، منظورمان چیزهایی مثل شمشیر است؛ البته می‌گویند زره و کلاه خود هم همان زمان‌ها ساخته شد. بالاخره نیاز بود و در جنگ‌ها به کار می‌آمد؛ البته فکر نکنید مردم آن دوره پشت رایانه می‌نشستند و بلافاصله با کلی محاسبه، چیزی اختراع می‌کردند. این خبرها نبود، همین ساخت شمشیر ابتدایی خودش پنجاه سال طول کشید.

مردم در گروه‌های مختلف

در آن زمان جمشید که هوش و عقلش کمی بیشتر از بقیه بود و نیاز نبود پنجاه سال طول بکشد که تازه چیزی شبیه به شمشیر اختراع کند، مردم را به چند گروه تقسیم کرد. گروهی را که معروف به «کاتوزیان» بودند از بین مردم انتخاب کرد و جایی در کوه درست کرد و آنها را به آنجا فرستاد. این گروه از مردم کارشان پرستش بود. گروه دیگری که «نیساریان» بودند سپاهیان را تشکیل می‌دادند، آنها افراد جنگاوری بودند. گروه دیگر همان کشاورزان خودمان بودند که به آنها «سودی» می‌گفتند و کارشان کشت و کار بود. گروه چهارم «هنوخشی» می‌گفتند. حالا جایی نگوئید معلوم نیست چرا چنین اسم سختی برای آنها انتخاب کرده بودند. آنها همان دانشمندان و متفکران بودند.

پیشرفت در زمان جمشید

در دوره جمشید خشت و گل کشف شد و تازه آن موقع حمام و کاخ ساخته شد و خانه‌های مردم از هم جدا شد. در آن دوره چیزهای دیگری هم اختراع شد و طبق گفته‌های فردوسی، علم طبابت یا پزشکی در آن دوره به وجود آمد و اولین کشتی را همین مردم سرزمین جمشید ساختند. ما نمی‌گوئیم، اما گردن آنها که می‌گویند جشن نوروز از آن زمان در ایران به راه افتاده است.

جمشید مغرور شد

آن زمان دیوها هم نقش زیادی در جامعه خودشان بازی می‌کردند. جمشیدشاه که توانسته بود آنها را رام کند، از آنها استفاده ابزاری می‌کرد. ما نمی‌دانیم چطور، اما فردوسی در شاهنامه‌اش می‌گوید دیوها تخت جمشیدشاه را به روی ابرها می‌بردند و مرغان نیز از او پیروی می‌کردند. سیصد سال از این ماجرا گذشت و جمشیدشاه خیلی به خودش مغرور شده بود و می‌گفت من پادشاه همه زمین و آسمان هستم و اگر هر کس از من پیروی نکند اهریمن است، خلاصه معتقد بود که همه دنیا را او به آرامش رسانده است. از وقتی جمشید این قدر به خودش مغرور شده بود مردم هم دیگر از او رو برگرداندند و تنها شد و سرانجام هم همین تنها شدنش و از بین رفتن دوستان وفادارش، او را به سمت نابودی کشاند.



اینجا بسته خبری «هشت» است و مامی خواهیم خیلی کوتاه نگاهی بیندازیم به جنجالی ترین و خبرساز ترین خبرهایی که در طول هفته دست به دست در فضای مجازی و اینترنت پیچیده است. این شما و این اولین بسته خبری هشت در آخرین پنجشنبه مهر ماه ۱۳۹۵.

همیار پلیس چه کسی است؟

طرح همیار پلیس، ویژه دانش آموزان قبل از مقطع دبیرستان است. مدارسی که در طرح همیار پلیس شرکت می کنند، آموزش به دانش آموزان را بر عهده مربی ای می گذارند که پلیس راهور (پلیس راهنمایی و رانندگی) است. در دوره های این طرح تنها قوانین راهنمایی و رانندگی به دانش آموزان آموزش داده می شود بلکه بچه ها یاد می گیرند چطور نظم اجتماعی را رعایت کنند و اصلاً داشتن این نظم و پیروی از قوانین چرا این قدر مهم است.



در پایان هر ماه از آموزش، دانش آموزانی که از نظر مربی درس ها را خوب یاد گرفته باشند، نشان همیار پلیس می گیرند. معمولاً در پایان هر سال تحصیلی همه بچه های تحت آموزش نشان شان را دریافت کرده اند.



نشان همیار پلیس

اما این نشان ها برای دانش آموزان هر مقطع تحصیلی متفاوت است؛ دانش آموزان پیش دبستانی و اول ابتدایی، همیار یکم پلیس می شوند و نشان شان یک ستاره است و هشت پر دارد. دانش آموزان دوم و سوم ابتدایی همیار دوم پلیس می شوند و روی نشان شان دو ستاره و هشت پر نصب شده است و دانش آموزان چهارم و پنجم ابتدایی همیار سوم پلیس هستند که نشان شان سه ستاره است و هشت پر دارد. سمت دانش آموزان راهنمایی پلیس یار جوان است. پلیس یارهای جوان روی نشان خود یک ستاره و ۱۰ پر دارند. شرح وظایف همیاران پلیس مشخص شده است تا هر دانش آموز بداند باید دقیقاً چه کاری انجام بدهد. این نشان ها از طریق ناجا (نیروی انتظامی جمهوری اسلامی) به آموزش و پرورش داده شده است و کاملاً رسمی هستند. پلیس راهور ناجا به همه نیروهای پلیس راهنمایی و رانندگی گفته است که باید با همیاران پلیس همکاری کنند.



روایات عاشورایی

سردتو بنابر جوهرم بپیر!!

GTA در تهران!

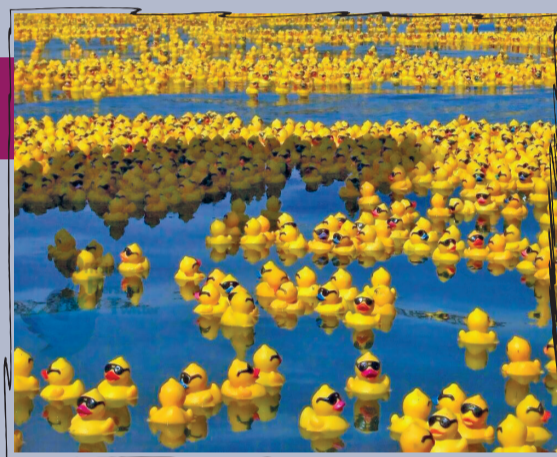
بگذارید خبرهایمان را از ویدیویی شروع کنیم که رکورد میلیون ها بازدید را در فضای مجازی به خودش اختصاص داد. ویدیویی با عنوان «GTA» در تهران! راننده وانتی در تهران بعد از ورود به یک کوچه ورود ممنوع، آن قدر بی محابا ماشین های مقابلش را له کرد که همه ما را یاد بازی های رایانه ای انداخت. داستان زمانی جالب تر شد که بعد از دستگیری جوان داخل ماشین متوجه شدیم که این جوان بیست و چهار ساله که دانشجوی رشته مدیریت در مقطع کارشناسی ارشد است، دقایقی پیش از این حادثه، قبل از پل صدر با خودروی پژو ۲۰۶ تصادف کرده و برای اینکه از شر خسارت به ۲۰۶ رهایی پیدا کند، این گونه فرار کرده است. اما حیف که نمی دانست چند دقیقه بعد خسارت سنگین تری در انتظارش است.



آخه یکی نیست بگه سری که درد نمی کنه چرا دستمال می بندی؟

رفتن «علی جنتی» از وزارت ارشاد بسیار جدی شد.

سه شنبه شب با استعفای «گودرزی» از وزارت ورزش و شایعه کنار رفتن «فانی» از وزارت آموزش و پرورش، فصل تغییرات در کابینه رئیس جمهور در ماه های انتهایی دولت آغاز شد. از اتفاقات جالب بعد از تأیید خبر استعفای گودرزی از وزارت ورزش، هجوم مردم به صفحه اینستاگرام رئیس جمهور بود، جایی که مردم با جمله «رود بر روحانی» خوشحالی شان از کنار رفتن گودرزی را نشان دادند.



جوجه های زرد روی آقیانوس

این هم منظره شگفت انگیزی که به وسیله دوربین عکاس خوش سلیقه ای ثبت شده است. داستان این جوجه های زرد هم از این قرار است که کشتی حامل ۳۰ هزار اسباب بازی در آقیانوس وازگون می شود تا دریایی پر از جوجه اردک های زرد به وجود بیاید. خوش به حال تاجری که جنس هایش به این خوبی شنا کردن بلدند.

بی اخلاقی!

خب این هفته تا دل تان بخواهد «ترامپ» و «کلینتون» در رسانه های خارجی خبرساز بودند. از اینکه خانم هیلاری به گفته ترامپ معتاد است و قبل از مناظره ها دوپینگ می کند تا رسوایی های اخلاقی جناب ترامپ که آن قدر پر شمار است که نمی دانیم به کدام یک از آنها اشاره کنیم، اما از همه اینها مهم تر واکنش مردم به اظهاراتی است که این روزها از سوی نمایندگان دو جبهه سیاسی آمریکا مطرح می شود، جایی که به نظر می رسد بی اخلاقی ها مهم ترین موضوع گفت و گوهاست و بعید است حالا حالا فرصت گفت و گو پیرامون فاصله طبقاتی اقتصادی و مشکلات دیگر جامعه فراهم شود.

دیالوگ هفته

فریبرز عرب نیایا: با صراحت اعلام می کنم که تا وقتی مسؤولان فعلی ارشاد از وزیر تا مدیران میانی سر کار هستند، من دیگر در سینمای ایران کاری نخواهم کرد. از همه بیشتر هم خودم متأسف هستم، اما این تنها راهی است که برای مقابله با این اتفاق ها دارم.

افتخاری (مدیرعامل استقلال تهران): کارهایی که من در تیم استقلال دیدم نمونه هایش را در تیم بارسلونا دیده بودم. پاس های تک ضرب و کوتاه و حفظ توپ شان که خیلی عالی بود و بازیکنان توانستند آنها را اجرا کنند.

خبرهای داغ سریال «شهرزاد»

این هفته خبرهای خوبی برای طرفداران سریال «شهرزاد» به گوش نرسید. دستگیری یکی از سرمایه گذاران اصلی این سریال، شایعات پیرامون توقف ضبط فصل دوم این پروژه را سر زبان ها انداخت؛ اتفاقی که فعلاً به وقوع نپیوسته و بازیگران در حال بازی مقابل دوربین «حسن فتحی» هستند. نکته جالب توجه دیگر پیرامون فصل دوم سریال شهرزاد، اظهار نظر «مهدی سلطانی» بود که گفته بود: «فصل دوم شهرزاد آبان ماه کلید می خورد!» این حرف زمانی تعجب آور است که تصاویر شروع فیلمبرداری فصل دوم از سوی عوامل سریال منتشر شده است.



دستمال من بندی؟ چرا؟

«مورگان فریمن» در مجلس عزاداری

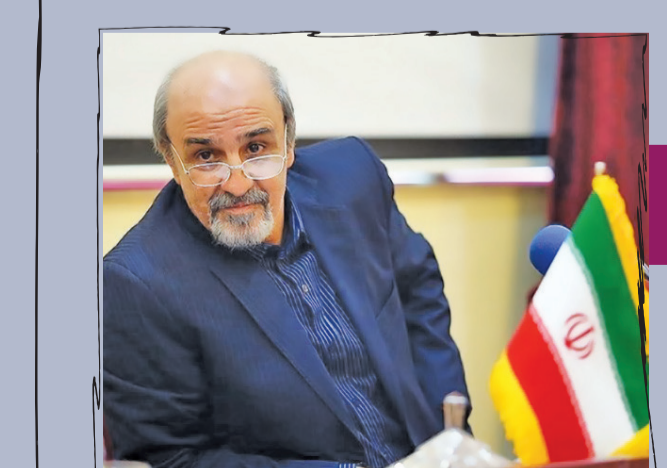
انتشار تصویر «مورگان فریمن»، بازیگر مطرح هالیوودی در مجلس عزاداری امام حسین (ع) هم تا دل تان بخواهد هفته گذشته با واکنش های مختلف همراه شد. اول اینکه عده ای گفتند که فریمن مسلمان شده که کاملاً اشتباه است؛ دوم هم اینکه عده ای ادعا کردند که این بازیگر می خواهد مستندی برای شناخت امام حسین (ع) به جهانیان تهیه کند که این هم اشتباه است. راستش را بخواهید اصلاً این آقای فریمن خدابپرست نیست و کلاً فرار است مستندی ضد خدا برای شبکه نشنال جئوگرافی تهیه کند و به همین دلیل در مجلس عزاداری شیعیان شرکت کرده است. پس خیال تان راحت باشد که محض رضای خدا عکسی نگرفته است.



کایتان بی بی، ما می خواهیم!!

آیا کایتان باز میگردد؟

خب برویم سراغ ورزشکاران گرمی و صد البته فوتبالیست ها! در آستانه دربی اصفهان، خبری گوش به گوش چرخید که بالاخره کایتان زردپوشان سپاهان می خواهد قید فوتبال را بزند و خداحافظی کند. در انتخاب مسابقه هم چیز برای این اتفاق آماده بود تا اینکه «حسان خان حاج صفی» اومد دست «محرم» را گرفت و کشید و کشید تا او را به رختکن تیم رساند و گفت: بابا بی خیال! اما به نظر می رسد محرم بی خیال بشو نبود تا اینکه خودش فردا همان روز در تمرین سپاهان حاضر شد و اعلام بازنشستگی کرد. حالا باید منتظر باشیم و ببینیم که آیا حاج صفی هم بی خیال شده است یا باز هم امکان برگشت کایتان سپاهانی ها وجود دارد.



بالاخره توی کایتان زردپوشان یا نه؟

تغییرات جنجالی دولت

انتهای این هفته با کلی خبر ضدونقیض از استعفای وزرای سه گانه دولت روحانی همراه شد. بعد از اینکه از ابتدای هفته خبر کنار

داستان

نامش «عبدالله بن حور» که برای امام حسین (ع) این شهر دعوت کرده بیعت کند، اما مانند عبدالله هم تسلیم تبار و پشت امام زمانش را اینکه با امام حسین زمانی که می شنود او می شود از شهر خارج کاملاً ناگهانی بیرون می شود و عبدالله که قحط حاد کربلا باشد به جا دست رد به سینۀ ایش از شروع پویانمایی ناس هنوز به اکران عمومی آن روایتی از حادثی کربلا و در روز حادثه ا

روایت عاشورا در پویانمایی «ناسور»

اگر در کربلا بودیم...

معصومه صفاری داستان کربلا را از هر جایی بخواهی شروع کنی یک سرش به یوفایی و بدعهدی کوفیان می رسد. نقطه آغازی که سازندگان «ناسور» هم آن را برای پویانمایی خود انتخاب کرده اند. پویانمایی عاشورایی ناسور قرار است در محرم و صفر امسال در سینماهای کشور اکران شود. اولین تجربه پویانمایی درباره حادثه عاشورا که زحمت آن را «کیانوش دالوند» کشیده است.

«ناسور» در لغت به معنای زخم عمیق است که طی مدت ها از بی وجود آمدن آن هنوز خوب نشده باشد. این لغت اشاره دارد به حادثه کربلا و زخمی که در آن روز است. زخمی که بعد از هزاران سال هنوز داغش آرام نشده و آهش هنوز زخمی تازه است.



کینوداری کثیر لطف!!!



پلیس یاران

چه کسی فکر می‌کرد همیاران پلیس باعث کاهش تصادفات رانندگی شوند؟

نیمه موحده می‌گویند حرف راست و درست را باید از بچه‌ها شنید. از شما چه پنهان، بعضی از بزرگ‌ترها از حرف همسن‌وسال‌هایشان حتی اگر مسؤؤل تذکر به رفتارهای اشتباه آنها باشند، حساب نمی‌برند. به قول همان ضرب‌المثل معروف (!) از این گوش می‌شوند و از آن گوش بیرون می‌کنند. احتمالاً اولین کسی هم که ایده طرح «همیار پلیس دانش آموز» به ذهنش رسید دیگر از تذکر دادن به بزرگ‌ترها قطع امید کرده بود. به همین دلیل بخشی از این وظیفه را به گردن دانش آموزان انداخت تا بزرگ‌ترها با شنیدن حرف راست و درست از بچه‌ها حواسشان به رانندگی‌شان جمع‌تر شود.



همیار پلیس باید چگونه باشد:

- باید مؤدب، قانونمند و وظیفه‌شناس باشد.
- وظایف خود را به‌خوبی بداند و به بهترین روش آن را انجام دهد.
- از کارت، حکم و نشان همیار پلیس خود به‌خوبی مراقبت کند.
- نسبت به آشنایی بیشتر با قوانین و مقررات از پدر و مادر یا معلمان و مربیان خود یا مطالعه کتاب‌های راهنمایی و رانندگی کمک بگیرد و از راهنمایی آنان استفاده کند.
- با بزرگ‌ترها با احترام و ادب صحبت کند.
- همیار پلیس به اهمیت و نقش خودش در سلامت، ایمنی و کاهش خسارت‌های ناشی از تصادفات و آثار آن در خانواده خود و جامعه آگاه است و با عشق و دلسوزی این کار را انجام می‌دهد.
- به توصیه‌های پلیس و برنامه‌هایی که در این باره از تلویزیون پخش می‌شود توجه کامل داشته باشد.

تأثیر هم دارد؟

«فانی»، وزیر آموزش و پرورش هم درباره این موضوع می‌گوید: «دانش آموزان با انجام این فعالیت‌ها می‌آموزند که چگونه به بزرگ‌ترهای خود و قوانین احترام بگذارند و این دست فعالیت‌ها تأثیر زیادی در تربیت اجتماعی دانش آموزان دارد. همیاران پلیس از همان دوران تحصیلات ابتدایی یاد می‌گیرند که چطور با دیگران تعامل داشته و به آنان احترام بگذارند.»
به‌جز تربیت اجتماعی، پلیس از تأثیر طرح همیار پلیس خبر داده است که: «خوشبختانه بعد از اجرای این طرح در کشور شاهد کاهش تخلفات و سوانح رانندگی در سطح کشور بوده‌ایم که می‌توان از آن به عنوان یکی از بهترین طرح‌های اجراشده در سطح کشور یاد کرد.»

شیر خلیج‌ها فکر کنند که این تنها طرح دانش آموزی است و در دنیا یک واقعیت روکی رانندگی بزرگ‌ترها نمی‌تواند خلیج تأثیر ندارد.

شاید خیلی‌ها فکر کنند که این تنها طرحی دانش آموزی است و در دنیای واقعی روی رانندگی بزرگ‌ترها نمی‌تواند خیلی تأثیر گذار باشد. کارشناسان می‌گویند وقتی در شهری از نیروی همیار پلیس استفاده می‌شود، تخلف‌ها خیلی کمتر می‌شود. این کار علاوه بر اینکه حس مسؤولیت‌پذیری را در بچه‌ها بیشتر می‌کند، باعث می‌شود وقتی دانش آموزان امروز خودشان به بقیه تذکر می‌دهند، در بزرگسالی و وقتی راننده می‌شوند قانونمند و منضبط باشند. از آن طرف تأثیر تذکره‌های راهنمایی و رانندگی از زبان بچه‌ها روی والدین بیشتر است و باعث می‌شود حتی به خاطر اینکه می‌دانند از طرف بچه‌ها زیر نظر هستند و بچه‌ها از رفتارشان تأثیر می‌گیرند، بیشتر قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت کنند. آقای



به‌جز تربیت اجتماعی، پلیس از تأثیر طرح همیار پلیس خبر داده است که: «خوشبختانه بعد از اجرای این طرح در کشور شاهد کاهش تخلفات و سوانح رانندگی در سطح کشور بوده‌ایم که می‌توان از آن به عنوان یکی از بهترین طرح‌های اجراشده در سطح کشور یاد کرد.»



تذکره‌های همیاران پلیس



محبت و احترام به دیگران اولین درس است که همیار پلیس برای رعایت و احترام به دیگران می‌دهد. بقیه درس‌ها وقتی آموخته می‌شوند که دانش آموزان اولین درس را برای تذکر به دیگران خوب یاد گرفته باشند. از جمله تذکره‌هایی که همیاران پلیس می‌توانند به بقیه بدهند شامل:

- کمر بند ایمنی خود را ببندید.
- با تلفن همراه صحبت نکنید.
- از خوردن غذا و آشامیدن پرهیز کنید.
- هنگام خستگی و خواب‌آلودگی رانندگی نکنید.
- با سرعت مجاز رانندگی کنید.



بعد از اینکه استفاده از توانایی‌های دانش آموزان در طرح‌هایی مثل همیار پلیس جواب داد، حالا مدیر کل فرهنگی و هنری وزارت آموزش و پرورش خبر داده است که در سال تحصیلی جدید طرح «همیار گردشگر» هم اجرا می‌شود. پنجم مهرماه امسال همزمان با روز گردشگری، دانش آموزان آموزش دیده به والدین خود برای انتخاب مکان‌های گردشگری و شناخت جاذبه‌های گردشگری در شهر خود کمک کردند.

مسئله انتخاب برای همه

خیلی وقت‌ها پای روضه‌ها و منبرها آن قدر که از داستان کربلا گفته می‌شود، از هدف آن گفته نمی‌شود. شاید یکی از دغدغه‌های اصلی نوجوان‌ها و جوان‌ها این باشد که اگر در آن زمان بودند، در سپاه امام حسین(ع) بودند یا سپاه مقابل او؟ نکته‌ای که کیانوش دالوند هم به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «بزرگ‌ترین دغدغه مسئله انتخاب است. اینکه اگر ما آنجا بودیم چه انتخابی داشتیم. در این فیلم هم بخشی از اتفاق‌های روز عاشورا و بخشی از اتفاق‌های قبل از آن روایت شده که بستر روایتی (زمینه) داستان را فراهم می‌کند تا تقابل بین افراد مختلفی که آن زمان بودند به تصویر کشیده شود؛ کسانی که به یاری امام حسین(ع) آمدند یا دست رد به سینه ایشان زدند و کسانی که حتی نامه نوشتند و بیعت کردند، اما بعد در مقابل ایشان شمشیر کشیدند. کسانی که آنجا حضور نداشتند هم با این چالش (کشمکش) روبه‌رو هستند که اگر بودند کدام طرف می‌ایستادند؟»

شخصیت‌ها بدون صورت مشخص

از قدیم رسم بر این بوده است که چهره امامان معصوم(ع) در نمایش‌های تلویزیونی و تولیدات سینمایی نشان داده نشود. این کار دو علت داشته است: یکی اینکه تصویری از چهره امامان ثبت نشده و هر تصویری که از آنها ساخته شود جعلی می‌شود و دیگر اینکه نمایش ندادن چهره انسان‌های مقدس نوعی احترام گذاشتن به آنها و حفظ حریم و حرمت آنان است. در پویانمایی ناسور هم چهره معصومین(علیهم‌السلام) نشان داده نمی‌شود و جای صورت‌ها نور نمایش داده می‌شود، اما این فقط نمایش ندادن چهره فقط برای شخصیت‌های معصومین نیست. کیانوش دالوند در پویانمایی خود چهره اشقیبا (بدکاران) را هم نمایش نمی‌دهد و برای شخصیت آنها از تکنیک ضدنور استفاده کرده است. ضدنور به وضعیتی می‌گویند که انگار نوری شدید پشت سر فردی قرار گرفته و چهره او تاریک و مبهم دیده می‌شود. سازندگان اثر، علت این کار را این‌طور گفته‌اند که وقتی قرار نیست چهره امامان معصوم(ع) را در پویانمایی نشان بدهیم پس چهره دشمنان را هم نشان نمی‌دهیم تا نوعی هماهنگی در تصویر به وجود بیاید. در واقع سازندگان این اثر نور را مقابل تاریکی قرار داده‌اند.

ستان چیست؟

ر کوفعی بود. از کوفیانی نامه نوشته بود و او را به بود تا با پسر پیامبر(ص) همه کوفیان عهدشکن بیعت منفی این زیاد شد خالی کرد. عبدالله برای (ع) و یارانش روبه‌رو نشود (ع) به کوفه نزدیک می‌شود، اما به صورت شهر با امام(ع) روبه‌رو رار نیست جزو رستگاران ای همراه شدن با امام(ع) مان می‌زند. این خلاصه‌ای سور است. این پویانمایی نرسیده و داستان اصلی است که قبل از حادثه اتفاق می‌افتد.



با اینکه پویانمایی ناسور هنوز به مرحله اکران عمومی نرسیده است و تازه روز ۲۲ مهر اکران خصوصی آن برای اهالی رسانه انجام می‌شود، اما هنوزت پیش این پویانمایی در راهرویی کوچک مدرسه‌ای در جنوب شهر تهران برای بچه‌ها نمایش داده شد.

داستانی با روایت دقیق

کارگردان پویانمایی ناسور در همه مصاحبه‌هایش به این نکته اشاره کرده که همه تلاشش این بوده است تا تعریف‌ها (دروغ‌ها و جعلیاتی) که درباره حادثه کربلا وجود دارد به اثرش راه پیدا نکنند. دالوند گفته است که بیشترین منبع ما کتاب «نفس‌المهموم» (نوشته حاج شیخ عباس قمی) بود و کتاب «آه» که به زبان دیگری همان نفس‌المهموم را روایت کرده است و بعضی از روایت‌ها را هم با «مقتل لهوف»، از معتبرترین مقاتل در دسترس (مقتل در لغت به معنی محل کشته شدن است، اما اشاره دارد به نوشته‌هایی که حوادث کربلا را پشت سرهم بدون افزودن کردن چیزی به آن نقل کرده‌اند) مقایسه می‌کردیم و سعی کردیم قسمت‌هایی را که مشکل خاصی ندارند و روایت تعریف‌شده‌ای نیستند مرجع قرار دهیم.

برای ساخت «ناسور» چهل نفر در مرحله تولید این کار به‌مدت ۸ ماه کار کرده‌اند و پس از تولید هم حدود شصت نفر شامل نویسنده و نویسندگان موسیقی همکاران را داشته. مراحل ساخت هم در استودیو کاربا صنعت تخیل انجام شده و تنها بخش صدا به‌دلیل اینکه کیفیت بالاتری داشته به‌تدریج خارج از این استودیو انجام شده است.

نامه کیه‌نوش دالوند بیشتر با پویانمایی «راسم و مصراع» سر زبان‌ها افتاد. پویانمایی‌های سه‌بعدی که حتی به زبان انگلیسی هم دوبله شد و در کشورهای کانادا، آمریکا، روسیه و امارات به نمایش درآمد. ۵۰۰۰۰ رأی در دو میهن تبریز پویانمایی‌های این سرخ‌دانه کربلا رفته است.

۱- در ادامه مبارزات مردم مسلمان ایران ضد رژیم شاه، کارگران و کارکنان صنعت نفت ایران در چنین روزی و در سال ۱۳۵۷ اعتصابات سراسری خود را آغاز کردند. بر اثر این اعتصاب، صدور نفت ایران به خارج قطع شد و این به معنای محروم شدن رژیم شاه از مهم‌ترین منبع درآمدش بود که باعث شد فشار شدیدی بر رژیم پهلوی وارد شود. علاوه بر این، قطع صادرات نفت ایران به جهان، باعث افزایش شدید قیمت نفت شد. این اعتصاب با تهدید رژیم پایان نیافت و تا سرنگونی رژیم شاه طول کشید. مردم انقلابی ایران هم با وجود مشکلات ناشی از کمبود نفت، از این اعتصاب حمایت کردند.

۲- «آیت‌الله سید احمد خوانساری» در چنین روزی و در سال ۱۳۰۹ قمری در خوانسار به دنیا آمد. او در بیست‌سالگی عازم نجف اشرف شد و از محضر استادان بزرگی مثل «محقق خراسانی»، «سید محمدکاظم یزدی»، «شریعت اصفهانی»، «محقق نایینی» و «آقا ضیاءالدین عراقی» درس آموخت. آیت‌الله خوانساری همزمان با تأسیس حوزه علمیه اراک وارد ایران شد و به تدریس پرداخت. او سالها در اراک و قم با مرحوم «آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری» همکاری داشت و پس از تأسیس حوزه علمیه قم به سرپرستی آیت‌الله حائری یزدی، امام جماعت مدرسه فیضیه را بر عهده گرفت.

آیت‌الله خوانساری در سال ۱۳۷۰ قمری پس از درگذشت عالم بزرگ «حاج سید یحیی سجادی» به دستور «آیت‌الله بروجردی» به تهران رفت. ایشان در آنجا به امامت جماعت مسجد معروف «سید عزیزالله» مشغول شد و به تدریس علوم دینی و ارشاد مردم پرداخت. آیت‌الله خوانساری تا پایان عمر در تهران اقامت داشت و پس از فوت، در حرم حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

۳- پس از تأسیس سازمان ملل متحد، بحث درباره انتخاب پرچم این سازمان مطرح شد. در نهایت در ۲۰ اکتبر ۱۹۴۷ میلادی، پرچم رسمی سازمان ملل متحد که در حقیقت پرچمی بین‌المللی است به تصویب رسید. این پرچم دارای زمینه آبی آسمانی بوده و آرم سازمان ملل متحد با رنگ سفید در وسط آن قرار گرفته است.

جشنواره شخصیت‌های سینمایی
شهرکت کنندگان در جشنواره شخصیت‌های سینمایی در نیویورک، خود را به شکل شخصیت‌های معروف سینما و کارتون در آورده‌اند.



منبع: مهر



عمر بی معرفت آبی است که از جوی رفته
این زبانی است که جبران نپذیرد هرگز
ما در خانه سلطان سروسامان داریم
هر چه داریم از آقای خراسان داریم

بادم قدسی معشوق نفس تازه کنم
تا که قدری سخن از یار خوش آوازه کنم
صحن گردی حرم وقت سحر می خواهم
تا صفای دل شیدا زده اندازه کنم

قاسم نعمتی



بارها سلام می‌دهم بی‌قربان‌ترین گل‌ها را
به نسیم وحی بی‌تاب‌ترین شاخه‌ها را به
تفسیر باد!
الهی حالا که دست‌هایم قد کشیده‌اند قاب
پنجره‌های نیاز را... حالا که ریشه دوانده‌ام
تا چشمه‌های اجابت... اگر چه، اگر چه
دور... خاموش نکن چراغ امید آویخته بر
راحت را...
خدای من! نگاه نکن به سایه‌ام که تا افق
قد کشیده است، من هر چه باشم و به
هر ارتفاع که رسیده باشم... بی‌آفتاب تو
تاریکم...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَجْعَلَنِي
نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ
فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا آيسَا مِنْ إِجَابَتِكَ يَا وَدَّ
أَبْطَأْتُ عَنِّي، فِي سَرَّاتِ كُنُتُ أَوْ فَتْرَةٍ، أَوْ شِدَّةٍ أَوْ
رَحَاءٍ، أَوْ عَاقِبَةٍ أَوْ بَلَاءٍ، أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَةٍ، أَوْ
جِدَّةٍ أَوْ لَأْوَةٍ، أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنَى.

ورزش کردن که دیگر مشخص است
چقدر استخوان‌ها و عضلات را قوی‌تر
می‌کند. ورزش منظم باعث افزایش قدرت
عضلانی، تعادل، افزایش قدرت و استحکام
استخوان‌ها، کاهش احتمال زمین
خوردن و شکستگی ناشی از آن می‌شود،
اما فعالیت ورزشی باید به شکلی تنظیم
شود که باعث فشار زیاد بر استخوان‌ها و
افزایش احتمال شکستگی نشود.

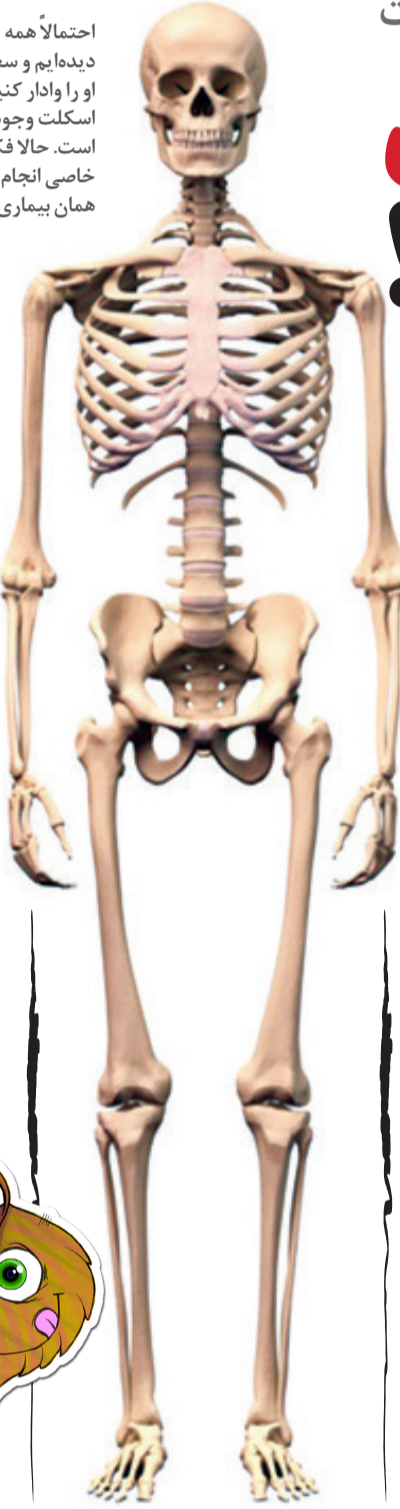
اما بدن برای جذب کلسیم به ویتامین
D (دی) نیاز دارد، بدن وقتی در مقابل
نور خورشید قرار بگیرد شروع به
ساختن ویتامین D می‌کند، اما حضور
طولانی مدت در محیط‌های بسته و نیز
استفاده از کرم‌های ضدآفتاب باعث
شده است که بسیاری از افراد دچار
کمبود ویتامین D شوند. به هر حال اگر
مطمئن هستید که در طول روز آفتاب
کافی به بدن‌تان نمی‌خورد حتماً پیش
دکتر بروید تا او به شما قرص‌های حاوی
ویتامین دی بدهد.

خدايا بر محمد و آتش رحمت فرست و مرا
از ياد عطايای خود دچار فراموشی مکن و
از احسانت در آنچه بخشیده‌ای غافل مساز
و از اجابت دعايم، اگرچه به تأخير افتد
ناميدم نکن: در خوشی باشم يا در ناخوشی،
در سختی يا در رفاه، در سلامت يا بلا،
در شدت حاجت يا در آغوش نعمت، در
توانگری يا درویشی، در فقر يا در غنی.

فراز هشتم زیارت وارث
برداشت و الهام آزاد
از اسماعیل فیروزی

هوای استخوان‌ها را باید از کودکی داشت

روشن شدن بیماری خاموش!



روماتولوژی چیست؟

خانم دکتر «نوشه حقیقی» می‌گوید که در بیماری پوکی استخوان بیشتر از همه شکستگی‌های خودبه‌خود در ستون فقرات، استخوان لگن، گردن و ساعد دست به وجود می‌آید. بیماری پوکی استخوان یکی از زیرمجموعه‌های بیماری «روماتولوژی» است. روماتولوژی به بیماری‌هایی مثل التهاب عضله و روماتیسم گفته می‌شود که البته رایج‌ترینش همین پوکی استخوان است.

چی بخوریم؟

درست است که پوکی استخوان بیشتر در سنین بالا اتفاق می‌افتد، اما از سن پایین باید جلوی آن را گرفت. استخوان، بافتی زنده است و همیشه در حال سوخت‌وساز. در جوانی سرعت این سوخت‌وساز بالاتر است، اما همین‌که سن بالاتر می‌رود این سوخت‌وساز کمتر و در نتیجه استخوان‌ها به جای بازسازی تخریب می‌شوند. همه ما می‌دانیم که لبنیات و به‌خصوص شیر یکی از بهترین خوردنی‌ها برای محکم شدن استخوان‌هاست چون کلسیم دارند. سبزیجات با رنگ سبز تیره، کلم بروکلی، بادام و سایر مغزها هم بهترین منابع تأمین کلسیم برای بدن هستند.

متأسفانه پوکی استخوان قبل از اتفاق افتادن علامتی ندارد. علائم هنگامی ایجاد می‌شود که شکستگی اتفاق افتاده باشد. پس بهتر است همه افرادی که در معرض خطر پوکی استخوان قرار دارند قبل از شروع عوارض، ارزیابی شوند و در صورت مبتلا بودن اقدامات پیشگیرانه انجام بدهند. بهترین روش برای تشخیص پوکی استخوان، سنجش تراکم استخوان یا «دانسیتومتری» است.

چی نخوریم؟

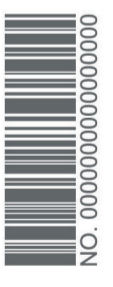
اما فقط خوردن اینها کافی نیست، برای مبتلا نشدن به پوکی استخوان باید شکر کمتر مصرف کنید و نمکدان را هم از دم دست‌تان بردارید. سدیم موجود در نمک باعث افزایش دفع کلسیم از بدن می‌شود. شما باید حداکثر روزی ۲۳۰۰ میلی‌گرم (معادل یک قاشق چای‌خوری) نمک مصرف کنید.

ورزش کردن که دیگر مشخص است
است چقدر استخوان‌ها و عضلات
را قوی‌تر می‌کند. ورزش منظم
باعث افزایش قدرت عضلانی،
تعادل، افزایش قدرت و
استحکام استخوان‌ها، کاهش
احتمال زمین خوردن و
شکستگی ناشی از آن می‌شود.



هشتکو

«هشتکو» جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوش مزه زدن است.



سماجت در دنبال کردن هدف را از پشه بیاموزید. ببخشید دیگه مثال بهتری به ذهنم نرسید.

فیلسوف بعد از این

من وقتی از این مسواک برقی‌ها می‌خرم انتظار دارم شب‌ها خودش بیدار تو جام دندون‌هام رو مسواک کنه و برام لالایی بگه.

تنبل‌خان

یه لیوان از دستم افتاد هزار تیکه شد و همه فضاهای خالی خونه رو پر کرد! الان از تیم بارسلونا زنگ زدن که فضای خالی بین اینستا و مسی هم پر شده.

آقای همسایه

مجال است بارانی از محبت به کسی هدیه کنی و دست‌های خودت خیس نشود.

استاد بزرگ

مگه اشک چقدر وزن داره که با ریختنش این قدر سبک میشیم؟

شاعر تنها

پرسیدم، چرا با هر کی مثل خودش رفتار می‌کنیم ناراحت میشه؟ گفت: چون آدم‌ها خودشون دوست ندارن.

استاد بزرگ

من؟؟؟

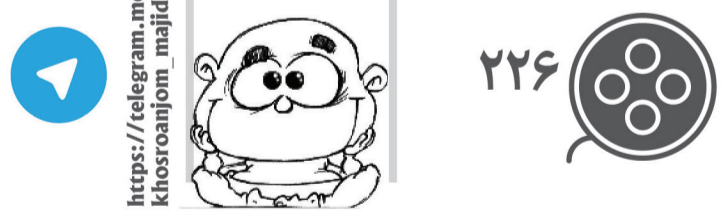
نه پشت سریت...

شیرین‌ترین جمله‌ای که از معلم‌ها شنیده می‌شد.

شاعر تنها

مردی صبح از خواب بیدار شد و دید تبرش ناپدید شده، شک کرد که همسایه‌اش آن را دزدیده باشد، برای همین کل روز او را زیر نظر گرفت. متوجه شد که همسایه‌اش در دزدی مهارت دارد؛ مثل دزد راه می‌رود، مثل دزدی که می‌خواهد چیزی را پنهان کند پیچ‌پیچ می‌کند. آن‌قدر از شکش مطمئن شد که تصمیم گرفت به خانه برگردد، لباسش را عوض کند و نزد قاضی برود، اما همین که وارد خانه شد تبرش را پیدا کرد، زنش آن را جابه‌جا کرده بود. مرد از خانه بیرون رفت و دوباره همسایه‌اش را زیر نظر گرفت و دریافت که او مثل آدم شریفی راه می‌رود، حرف می‌زند و رفتار می‌کند.

همسایه استاد بزرگ



برای سرگرم کردن بچه، خودتان را هم‌مس او فرض کنید. منتها شورش را در نیاورید...



به جای گریه کردن، برو به مامانی بگو ببیند آروغمو بگیره، دلم اوف نشه!!